

جدال ترامپیسیم - جمهوری اسلامی و موضع اپوزیسیون ایران

بحران جنگی میان ایران و آمریکا خود را امروزه در جدال ترامپیسیم با جمهوری اسلامی بر سر برنامه اتمی و سیادت‌طلبی رژیم ایران در خاورمیانه نشان می‌دهد. چنانچه این بحران راه حل سیاسی پیدا ننماید، احتمال بمباران تأسیسات اتمی و نظامی ایران مطرح می‌شود. در این صورت، چگونگی موضع‌گیری اپوزیسیون خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اهمیت عمده سیاسی پیدا می‌کند.

اوضاع ایران امروز، در همه‌ی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رو به افول و فروپاشی می‌رود. اکثریت بزرگ مردم ایران از شرایط زندگی خود و به طور کلی از وضعیت غیر قابل تحملی که طی ۴۶ سال حکومت اسلامی به وجود آورده، سخت ناراضی و در عذاب‌اند. با این که از دیر باز اوضاع بر همین روال چرخیده، اما امروزه نابسامانی همه جانبه و فراگیر شده است. دیکتاتوری، دین‌سالاری، اقتصاد ورشکسته، گرانی، فقر، بی‌عدالتی، نابرابری، ستم، کساد، فساد، سرکوب، اعدام و زندان... این‌ها همه به اوج خود رسیده‌اند، بلای جان مردم شده‌اند. به طوری که امروزه و بیش از گذشته، با وجود نظام جمهوری اسلامی، هیچ امکان تغییری در جهت بهبود اوضاع کشور و زندگی مردم در ایران تصویرپذیر نیست.

افزون بر نابسامانی‌هایی که نام‌بردیم، چهار فاکتور مهم در سیاست نظامی، خارجی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی، اوضاع کشور ما را به بحران جنگی کشانده‌اند. یکی، ادامه‌ی مستمر غنی‌سازی اورانیوم به میزان بالای لازم برای ساخت بمب اتم در کمتر زمان است. دوم، ساخت موشک‌های بالیستیک دوربرد با امکان حمل کلاهک اتمی است. سوم، سیادت‌طلبی و جنگ‌طلبی حکومت اسلامی ایران در خاورمیانه از راه ایجاد گروه‌های نیابتی و اسلام‌گرا و پشتیبانی همه جانبه از آن‌ها است. و بالاخره فاکتور چهارم، پیمان بستن استراتژیکی و همکاری نظامی ایران با دو قدرت سیادت‌طلب و توتالیتزر جهانی، روسیه و چین، در مقابله با غرب است.

بحران جنگی میان ایران و آمریکا خود را امروزه در جدال ترامپیسیم با جمهوری اسلامی بر سر برنامه اتمی و سیادت‌طلبی رژیم ایران در خاورمیانه نشان می‌دهد. چنانچه این بحران راه حل سیاسی پیدا ننماید، احتمال بمباران تأسیسات اتمی و نظامی ایران به طور جدی‌تری نسبت به گذشته، با سر کار آمدن مجدد ترامپ، که در دوره‌ی اول ریاست جمهوری خود از قرارداد برجام خارج گردید، مطرح می‌شود. در این صورت، چگونگی موضع‌گیری جریان‌های خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، از جمله و به‌ویژه جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک/سکولار، اهمیت عمده سیاسی پیدا می‌کند.

جدال ترامپیسیم - جمهوری اسلامی و احتمال مداخله نظامی در ایران را باید در اوضاع پیچیده و متحول کنونی جهان بررسی کرد. جهانی که با دگرگونی‌های بزرگ و نوینی روبه‌رو شده است. اگر چه به هم ریختگی اوضاع آن از مدت‌ها پیش آغاز شده بود، اما به‌ویژه با ریاست جمهوری دوم ترامپ شتاب بیشتری پیدا کرده است. بیش از پیش امروزه آشکار می‌شود که از نقطه نظر ژئوپولیتیک، دنیا وارد دورانی جدید شده و می‌شود. به طوری که اوضاع امروز جهان نسبت به سده‌ی بیستم و دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی سیستم توتالیتزر شوروی، بسیار تغییر کرده و متفاوت شده است. این دگرگونی‌های بزرگ جهانی را در چند روند اصلی نشان می‌دهیم.

- **اولین دگرگونی بزرگ** این است که توازن‌ها، تعادل‌ها، اتحادها و ائتلاف‌های مابین قدرت‌ها و کشورها، که پس از جنگ جهانی دوم برقرار شدند، امروزه دیگر به هم خورده و پاشیده شده‌اند.

- **دومین دگرگونی بزرگ**، توسعه‌طلبی امپریالیستی روسیه‌ی پوتین با تجاوز نظامی به اوکراین و اشغال و انضمام بخشی از سرزمین این کشور است. این رژیم توتالیتزر امروزه همان سیاست اتحاد جماهیر شوروی سابق با اهداف هژمونی‌طلبانه و امپریالیستی در جهان به ویژه در قاره‌ی اروپا را دنبال می‌کند.

- **سومین دگرگونی بزرگ** نسبت به سده‌ی بیستم، برآمدن چین چون یک ابرقدرت هژمونی‌طلب در گستره‌ی جهانی است. این کشور عظیم ۱,۵ میلیارد نفری، با ساختاری غیر دموکراتیک، اقتدارگرا و توتالیتر، بنا بر اکثر پیش‌بینی‌ها، می‌رود تا در چند سال آینده به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان تبدیل شود.

- **چهارمین دگرگونی بزرگ** و نه کمترین، تغییرات شگرفی است که در سیاست جدید آمریکا با برآمدن ترامپسِم پیش‌آمده است. این تغییر و تحول جدید، گرچه از مدت‌ها پیش و حداقل از زمان ریاست جمهوری اواما کمابیش آغاز شده بود، اما اکنون به صورتی آشکار و جدی و به گونه‌ای رادیکال از سوی ترامپ به عمل درآمده و ادامه پیدا خواهد کرد. سه مشخصه اصلی این سیاست نوین پوپولیستی- ارتجاعی از سوی راست جمهوری‌خواه آمریکا که ترامپسِم می‌نامیم را مورد اشاره قرار دهیم.

۱- نزدیکی تا حد همکاری و سازش با روسیه در ازای دست‌یابی به منافع اقتصادی و ژئوپولیتیک، به‌ویژه در تقابل با چین. تمام کردن جنگ اوکراین در راستای سیاست جدید مداخلات‌طلبانه با روسیه. تحکیم رابطه با اسرائیل و حل مسأله‌ی اتمی ایران. فاصله‌گرفتن از متحدین تاکنونی خود در سازمان ناتو، یعنی اتحادیه اروپا، به مثابه رقیب آمریکا، تا حد تشویق به پاشیده شدن این اتحادیه به نفع احزاب افراطی راست، پوپولیست و ناسیونالیست اروپایی.

۲- قراردادن اصل معامله‌گری و سودبری اقتصادی، مالی و تجاری در رأس سیاست خارجی و در مناسبات با دولت‌ها، چون تنها و یگانه معیاری که از این پس ایالات متحده باید بدان عمل کند؛ به دور از قیدو بندها و ارزش‌های اخلاقی، انسانی، آزادیخواهی و دموکراسی‌خواهی.

۳- قراردادن ابرقدرت نوپای چین چون رقیب، دشمن و خطر اصلی برای آمریکا و در نتیجه تبیین تاکتیک و استراتژی جدید در سیاست خارجی ایالات متحده بر اساس چنین ارزیابی از ژئوپولیتیک نوین جهانی.

در بستر این دگرگونی‌های جهانی، رژیم جمهوری اسلامی ایران اکنون بر سر یک دوراهی قرار گرفته است.

- **راه اول**، نوشیدن دوباره‌ی جام زهر، یعنی مذاکره با آمریکا، دست کشیدن از برنامه هسته‌ای، ساخت موشک بالیستیک و برجیدن سازمان‌های نیابتی است. در چنین صورتی، تحریم‌های آمریکا و غرب بر روی رژیم جمهوری اسلامی برداشته می‌شوند. ترامپسِم، در حقیقت، مخالفت اصولی، اتیکی (اخلاقی) و ایدئولوژیکی با رژیم‌های دیکتاتوری از نوع جمهوری اسلامی ایران ندارد. ترامپسِم نه تنها خواهان سرنگونی رژیم تئوکراتیک، ضددموکراتیک و ناقض حقوق بشر حاکم بر ایران نیست، بلکه حتا به خوبی می‌تواند با این گونه رژیم‌ها در همه جا روابط حسنه بر اساس معیارهای معامله‌گرانه برقرار کند. با این تبیین، در صورتی که رژیم جمهوری اسلامی این راه اول یعنی مذاکره و همکاری را برگزیند، از فشارهای اقتصادی بر روی خود خواهد کاست و فرصتی برای حفظ و بقا خود به دست خواهد آورد. با این حال اما، به هیچ رو قادر به رفع نابسامانی‌ها و بحران داخلی کشور نخواهد شد چون مشکلات جامعه‌ی ایران ساختاری، سیستمی و ناشی از ماهیت نظام دین‌سالاری است.

- **راه دوم**، ادامه‌ی سیاست غنی‌سازی و دخالت‌گری در منطقه از طریق سازمان‌های نیابتی است. چنانچه این سیاست ماجراجویانه و ابلهانه دنبال شود، احتمال بمباران مراکز نظامی و اتمی ایران توسط آمریکا و اسرائیل تشدید می‌گردد. در صورت این دخالت‌گری نظامی، اوضاع کشور و مردم باز هم وخیم‌تر می‌شود. رژیم البته، بر خلاف آرزوهای برخی، سرنگون نمی‌شود اما شاید بتواند با اتکا بر احساسات میهن‌پرستانه‌ی مردم، بخش‌هایی از جامعه را به طور موقت به سمت خود کشاند. اما در این حالت نیز، اکثریت بزرگ مردم ایران، در عین محکوم کردن حمله نظامی و به‌رغم آسیب‌های جانی و مادی، تن به پشتیبانی از رژیم ستمگر حاکم بر خود نخواهند داد.

در پرتو آن چه که رفت، اکنون به تبیین موضعی می‌پردازیم که در صورت احتمال مداخله‌ی نظامی در ایران، اپوزیسیون باید در پیش گیرد. می‌دانیم که اوضاع اپوزیسیون ایران به طور کلی و به‌طور خاص آن بخش‌هایی که خود را جمهوری‌خواه می‌خوانند، در وضعیتی نابسامان و پراکنده، با شکاف‌ها و تضادهای فراوان قرار دارد. می‌توان تصور کرد که در صورت حمله‌ی نظامی به ایران، این شکاف‌ها، تضادها و چنددستگی‌های اپوزیسیون باز هم بیشتر و شدیدتر گردند. نسبت به مداخله نظامی، سه طیف از موضع‌گیری متضاد از طرف اپوزیسیون‌های مختلف ایران را می‌توان تصور و پیش‌بینی کرد.

طیف اول، جریان‌هایی هستند که به گمانِ بسیار، آشکارا یا پنهان، با شرط یا بدون شرط، به گونه‌ای از اقدام نظامی پشتیبانی خواهند کرد. سلطنت‌طلبان، مجاهدین و احتمالاً برخی جریان‌های جمهوری‌خواه شامل این طیف می‌شوند. اینان همواره خواهان سرنگونی رژیم با اتکا به نیروی خارجی و یا قدرتی از بالا، راهبر و رهبر، بوده و هستند. اینان اما هیچ‌گاه نخواهند توانست، با سیاست متکی بر قدرت‌های خارجی و در وابستگی به آنها، جز به شیوه‌ی عملی اقتدارگرا (از جمله به شکل کودتا) اقدامی انجام دهند. این نیز با توجه به انسجام درونی دستگاه نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی، حتا در صورتی که پایگاه‌های نظامی جمهوری اسلامی درهم شکنند، امکان‌پذیر نیست. «سرنگونی» از بالا و با کمک نیروهای خارجی را مردم ایران دوبار به صورت کودتای نظامی در دوران پهلوی‌ها تجربه کرده‌اند و بار دیگر امتحان نخواهند کرد.

طیف دوم، جریان‌هایی خواهند بود که به نام منافع ملی، استقلال ملی و یا مبارزه‌ی ضد/امپریالیستی-ضد صهیونیستی در برابر آمریکا و اسرائیل، حمله نظامی را محکوم کرده به پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی برخوانند. بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان، ملی‌گرایان، جمهوری‌خواهان و چپ سنتی ضد/امپریالیسم آمریکا و ضد غرب در این دسته دوم جای خواهند گرفت.

طیف سوم، سرانجام، جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک/سکولار خواهند بود. اینان در درجه اول باید آشکارا اعلام کنند که رژیم جمهوری اسلامی، بنا بر سیاست‌های ماجراجویانه و ارتجاعی‌اش، عامل و مسبب اصلی پیدایش شرایطی گردیده که امروزه به چنین مداخله‌ای انجامیده است. در عین حال و هم‌زمان، اینان از یک‌سو باید مردم را دعوت به قیام عمومی از طریق برپاکردن جنبش‌های اعتراضی مردمی برای براندازی رژیم عامل جنگ و نابودی کشور نمایند و از سوی دیگر باید مداخله نظامی خارجی که آشکارا ناقض حقوق بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد بوده و موجب خسارات فراوان جانی، مادی و محیط زیستی برای مردم ایران و کل منطقه می‌شود را محکوم کنند.

در چنین شرایطی، این طیف سوم باردیگر باید مواضع اصولی خود را در راستای خواست سرنگونی رژیم توسط جنبش خود مردم در داخل کشور و با اتکا به نیروی خود، مطرح کند. آن چه که مربوط به سیاست خارجی مورد نظر این جریان یا خط سوم می‌باشد را در چند نکته اساسی نام می‌بریم.

- ۱- برچیدن مراکز اتمی و سانتریفوژها در ایران. انصراف کلی از غنی سازی اورانیوم در پایبندی به محیط زیست.
- ۲- اعلام استقلال و یکپارچگی ایران. عدم وابستگی به قدرت های جهانی. اعلام فسخ تمام پیمان‌های استراتژیکی اقتصادی، سیاسی، نظامی ایران با قدرت‌های جهانی از جمله با روسیه و چین. خروج دولت ایران از پیمان بریکس و اعلام این که ایران از این پس وارد هیچ گونه پیمان استراتژیکی جهانی نمی‌شود.
- ۳- برقراری روابط دیپلماتیک بر اساس چارت و کنوانسیون‌های سازمان ملل متحد با همه‌ی کشورهای جهان. به رسمیت شناختن دولت اسرائیل و در کنار آن یک دولت مستقل فلسطینی در غرب رود اردن و در غزه با برقراری صلحی پایدار بین آن دو. محکوم کردن تجاوز روسیه به کشور مستقل اوکراین و جانبداری از تمامیت ارضی آن.
- ۴- برچیدن تمام سازمان های نیابتی رژیم اسلامی در خاورمیانه. پایان دادن به پشتیبانی مالی، سیاسی، نظامی و سوق الجیشی ایران به حوثی‌ها در یمن جنوبی، حزب الله لبنان، سازمان حماس و جهاد اسلامی در غزه. پایان دادن به هر گونه دخالت‌گری و هژمونی‌طلبی ایران در خاورمیانه و در دیگر نقاط جهان.